

بسمه تعالی
نهضت آزادی ایران
تاسیس ۱۳۴۰

تاریخ: 1362/12/03

محرمانه مستقیم

1362/12/3

نامه محرمانه دبیرکل نهضت به رهبر انقلاب در مورد جنگ

بسم الله الرحمن الرحيم

حضور محترم رهبر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران

آیت الله العظمی امام خمینی مدظله العالی

با حمد خدای یکتا و تقدیم سلام و دعا، از طرف نهضت آزادی و شخص خودم، برای عافیت جنابعالی و توفیق در رستگاری انقلاب اسلامی، شرمندهام که بار دیگر مشاور ناخوانده گردیده می‌خواهم خواستار چند دقیقه تا نیم ساعت تحمل و تأملتان نسبت به مطالبی بشوم. چه می‌دانم که رسول اکرم، صلی الله علیه و آله وسلم، با وجود دریافت وحی از جانب خدا و دارا بودن عقل کل، بنا به دستور «فاعف عنهم واستغفر لهم و شاورهم فی الامر»

به شنیدن نظریات دیگران می‌پرداخت و قاعدتاً رهبر جامعه نیز بی‌نیاز و معاف از این معنی نبوده نمی‌بایستی روابطش با مردم و مسئولین یکطرفه و کارش تنها امر و ابلاغ باشد.

اینک که رهبر، ما را به مشورت نمی‌طلبد، ما بنا به وظیفه‌ای که مولی الموالی و مرد لایتناهی، برای رعیت در حق والی تعیین کرده است عمل نموده در آنچه به عقل قاصرمان حق و ضروری می‌آید، دستور الهی «و ذکر فان الذکری تنفع المومنین» را اجرا می‌نماییم.

احتمالاً حدس زده‌اید عرایض از چه مقوله است. امیدوارم در آنچه می‌نویسم رضای خدا، خیر شما و خدمت به مردم شرافتمند مملکتان باشد و به دور از مسائل و منافع خصوصی و گروهی وظیفه عنداللهی انجام گردد.

شرایط بسیار حاد و وحشتناکی که مبارزطلبی و مسابقه اخیر عراق و ایران در کشتار و ویرانی به وجود آورده و دارد جنگ تحمیلی چهارساله را در منطقه به مراحل هلاکت بارتر و وحشیانه‌تر از جنگ جهانی می‌رساند، چنان بار سنگین و سوزان بر دوش و جان ما انداخته است که چون طاقت آنرا نداشتیم، رو به رهبری انقلاب و به مقام فرماندهی کل قوا آوردیم که گرداننده همه امور و تصمیم گیرنده جنگ و صلح است. شاید که با بینش خاص و ظرفیتی که دارید، یک گوشه از اطلاع و از توکل و اطمینان خود را به ما و به مردم مضطرب و مستأصل زیر آتش و سنگ بدهید.

ما از یک طرف نمی‌توانیم تحمل این اوضاع و آینده محتملاً خانمانسوزتر و خدای نکرده خفت‌بار آنرا بنماییم و از طرف دیگر قادر نیستیم واقعیات عینی و سنن الهی را نادیده گرفته سلب مسئولیت از خود بکنیم و بگوییم چون ولی فقیه چنین دیده و خواسته‌اند و موفقیت نزدیک و نهایی مسلم است، ما برای از تکلیف و تفکر و از تذکر لازم می‌باشیم.

شک نیست که جنابعالی با ایمان و توکل مخصوص و قدرت و نبوغ رهبری، در بکار گرفتن سرمایه‌های سرشار اسلام و تشیع، مملکت ایران را در عظیمترین آزمایش یا ابتلای تاریخ 2500 ساله‌اش وارد ساخته شهرت و وحشتی از ایران و اسلام در جهان به وجود آورده به

نسل حاضر ما، هم ارزش و افتخار داده‌اید و هم مسئولیت فوق‌العاده دشوار در برابر دنیا و خدا. و در عین حال، ما را به یک دوراهی فاجعه یا فتح کشانده‌اید. هم وظیفه سنگین اندیشیدن و توصیه به حق کردن را به دوش ما نهاده‌اید و هم سکوت و بی‌اعتنایی در برابر آن بسیار سهمناک است!

ما که حکم «و لا تقف ما لیس لک به علم ان السمع و البصر و الفواد کل اولئک کان عنه مسئولا» را پیش رو داریم، بنا به وظیفه ملی و اسلامی می‌خواهیم نه خودمان و نه هموطنمان، چشم و گوش بسته و به دور از عقل و عاطفه، تبعیت از احساسات و تبلیغات نماییم. البته علاوه بر حال خودمان و حال مردمی که تصریحاً یا تلویحاً نمایندگی و سنگگوئیشان را داریم و مملکتی که از پدران و مادران چندهزار ساله میراث برده و مفتخر و مسئول حفظ آن می‌باشیم، دلسوز خود جناب‌عالی و نگران کسی نیز هستیم که ملت او را به رهبری برگزیده است. از خود می‌پرسیم جواب این همه کشته و شکسته - چه داوطلب فعال و چه منفعل برکنار - و ویرانیه‌ها و از دست رفته‌ها و محرومیت‌ها را چگونه می‌توان داد؟ مرگ و محرومیت‌ها و ویرانیهایی که پایان آن معلوم نبوده هر دم بر وسعت و شدتش افزوده می‌شود!

بدیهی است آن زمان که صدام دیکتاتور عراق در تاریخ 30 شهریور 1359 تجاوز آشکار به مرز و بوم و به جان و مال ما کرد، وظیفه انقلابی و قانونی همگی و بالاتر از آن حکم خدا این بود که با تمام نیرو تا آخرین نفر و نفس بجنگیم و دشمن غاصب غدار را از خاکمان بیرون کنیم، که خوشبختانه به همت جوانان و پیران غیور و ایثارگر و پیروی ملت شهیدپرور از رهبر متوکل و با تلاش مسئولین مصمم، موفق شدیم. آن کارزار، قتال فی سبیل الله بود، برای دفاع از آدمها از آب و خاکمان، و خداوند رحمان علیم قدیر، علیرغم قلت عدد و نابرابری نیروها، نصرتمان داد تا آنجا که دشمن با خواری و پشیمانی راه فرار اتخاذ کرد و زبان به تسلیم و تمنا گشود. اما مجوز ادامه جنگ و تجاوز به داخل عراق (که در ابتدا خود جناب‌عالی، آنطور که در ایام تخلیه خرمشهر از آقای هاشمی رفسنجانی شنیدم، آن را مصلحت و حق نمی‌دانستید) با شعار سقوط صدام و حزب بعث و تعرضهای دیگر، برای ما روشن نیست.

ما استدلالها و استنباطهاي را که از قرآن مي‌کنيم عرضه مي‌داريم و خوشحال و دعاگو مي‌شويم که اگر تشخيصمان خطا باشد با روشن کردن موارد انحراف و اشتباه ارشادمان بفرمايد.

نمي‌دانيم اگر در روز قيامت از خون و خرابيها و از دربريهاي تا به حال و خدای نخواستہ از فساد و تباهيهاي خيلي گسترده‌تر و آينده هلاک حرث و نسلهاي دو طرف، پرسش کنند چه جواب مي‌شود داد؟

اگر بگويند چرا عليرغم نص روشن و صريح «فان جنحوا للسلم فاجنح لها و توکل علي الله»، حاضر نشديد پيشنهادهاي آتش بس و صلح، ولو مشروط و تضمين شده، را بپذيريد و دست رد به سينه همه شفيع و ميانجي‌ها، که از کشورهاي مسلمان و از غير متعهدها آمده بودند، زده هرگونه مذاکراه و بحث روي شرايط را هم رد کرديد، آيا جواب ما سخت‌تر نخواهد بود؟ آيا استدلال عدم اعتماد به صداقت صدام و به حسن نيت ميانجي‌ها، با پيش کشيدن آية بعدي قرآن شديداً مردود نخواهد شد؟ آنجا که با اطمينان و استحکام مي‌فرمايد، «وان يريدوا ان يخذعوك فان حسبک الله هو الذي ايدک بنصره و بالمومنين». آيا جواب خواهيم داد که مخاطب اين فرمان پيغمبر رحمت و حکمت بوده ما مشمول آن نيستيم و مستثني مي‌باشيم؟

ممکن است نمونه آورده يا ادعا شود که ما خود را موظف مي‌دانستيم استکبار و الحاد و استثمار و استضعاف را در دنيا ريشه کن سازيم. به ما خواهند گفت که طبق قرآن و تاريخ، نوح و ابراهيم و موسي و عيسي و خاتم‌النبيين عليهم السلام و الصلوه، مأمور و مأذون آن نبودند، شما چطور به خود حق داديد با قبول خونريزي‌ها و خرابيها درصدد صدور و حاکميت اسلام برآئيد؟ وقتي خدا در قرآن مکرر به پيغمبر خود گوشزد مي‌کند که «ماجعلناک عليهم حفيظاً» و «مانت عليهم بوكيل»، «لست عليهم بمصيطر»، «ان انت الا نذير»، يا «و ما علي الرسول الا البلاغ»، شما که داعية اجرا و ادامه رسالت انبياء را داشتيد، چگونه مي‌خواستيد مانند موکل مراقب و مأمور مسئول مستکبرها، و مستضعفها عمل نماييد، در حالیکه خود خدا با مشيت لايزال و قدرت بينهايتش نخواستہ است دين خود و عدالت و حق را با تعجيل و

تحمیل در میان آدمها پیاده کند؟ خدای بزرگ از شما عمل به اسلام را خواسته است نه احیای اسلام از طریق الزام دیگران به اجرای آن. خدا عمل به دین و تبلیغ و اجرای دین را پاداش می‌دهد اما به شرط رعایت «لااکراه فی الدین».

درست است که در انقلاب اسلامی ما جوانان، پیران و داوطلبان قابل تقدیری لایک اجابت، روی اعتماد و اعتقاد و ارادت به امام گفته‌اند و با اشک و عشق و اصل به چنان جانبازیه‌ها و پیروزی‌ها می‌شوند، اما همین امر اگر خدای نخواست خلل و خلافتی در اصل برنامه و هدف انتخابی آن ظاهر گردد، هم شکایت آنها را که روز قیامت بگویند «انا اطعنا سادتنا و کبرائنا»، بسیار سنگین خواهد کرد و هم مسئولیت رهبری و کسانی را که لب فرو بسته حق والی را در دریافت نصیحت ادا نمی‌کنند، دو صد چندان می‌نماید.

روزی که هواپیماهای عراقی به فرودگاه مهرآباد بمب‌های انداختند، فرمودید: مطلب مهمی نیست، دزدی یا دیوانه‌ای آمده سنگی انداخته و در رفته است و دیگر نخواهد انداخت. ولی آن دیوانه یا دزد، علیرغم تودهنیهایی که خورده است، بارها آمد و سنگ‌ها و بمب‌ها و موشک‌ها انداخته، دیوانگیهای خطرناک کرد، خانه‌ها خراب نمود و بسیاری از فرزندان عزیز این مملکت را به شهادت رساند. ملت خوب ایستاد، خوب جان و مال داد، فحش‌ها و مشت‌ها و تلافی‌گری‌ها نثار صدام و پشتیبانانش کرد و دلاوران جان بر کفمان پیروزیهای معجزه‌آسا به دست آوردند... همه اینها درست است و ایجاب می‌نماید که سپاس خدا و تشکر از ملت شهیدپرور بجا آوریم. اما وقتی ترازنامه چهارساله را جمع‌بندی می‌کنیم، می‌بینیم علیرغم دفاعها و موفقیت‌ها و پذیرش انقلاب اسلامی در بعضی جاها، آنچه هم که محصول مسلم این مدت است و اختلاف در آن وجود ندارد نتایج ذیل است:

گسترش دائم دامنه جنگ و خصومت در منطقه و تقلیل امنیت، افزایش تلفات و ضایعات دو طرف، کاهش طاقتها و توانها، ازدیاد انزوا و اتهام ایران و اسلام و به طور کلی هلاک مستمر حرث و نسل در ایران و عراق و بعضی نقاط دیگر.

از دیدگاه ابرقدرتها نیز این جنگ دست آوردهای مثبت داشته است و آنها مسلماً از ادامه و توسعه و خاتمه نیافتن آن با حفظ بقای هر دو طرف متخاصم، راضی می‌باشند. از آن جمله است:

فروش بی‌حد و حساب و پرمداخل اسلحه و مهمات به طرفین دعوی و به وحشت‌افتاده‌هایی از انقلاب و عملیات ما و حتی به کشورهای فعلاً برکنار که چنین بازار گرم در تاریخ گذشته‌شان بی‌سابقه بوده است. خرید بی‌منت و به بهای اندک نفت برای تأمین رفاه و صنایع خودشان، صدور مستقیم و غیرمستقیم خواربار و کالاهای صنعتی و خدمات فنی به ایران و عراق و کشورهای دیگر خاورمیانه، بی‌پول و محتاج نگه داشتن ما و محروم ساختن انقلابمان از سازندگی و خودکفایی و تولید (و بنابراین انقیاد بالقوه) یعنی عدم ایفای وعده استقلال ابتدایی همراه با آزادی، و بالاخره، دردناکتر از همه، چهره سیاه و خونین دادن به اسلام و زدوده شدن نشانه‌ها و وعده‌های سلامت، نعمت، رحمت، سعادت و بطور کلی حقانیت و حیات، در داخل و خارج ایران، حالا هم مخلصین به انقلاب و بهره‌مندان، دسته دسته با نوحه و سرود عازم قربانگاههای جبهه به قصد کربلا و آزاد کردن قدس می‌شوند. صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران اطلاعیه‌ها و موزیکهای فتح و فجر پخش می‌کند، توپها و هواپیماهای ما شهرها و تأسیسات نظامی و صنعتی و اخیراً مسکونی عراق را متقابلاً می‌کوبند و بسیاری از مسئولین و مردم به خود مژده سقوط یا انتحار قریب الوقوع صدام و ذلت دشمنان انقلاب را می‌دهند، یا می‌شنوند. شاید هم شاهد پیروزیهای درخشان جدید بشویم و خدا کند که بشویم... اما با سرنگون شدن صدام و انحلال حزب بعث، آیا غائله و نائره جنگ خاتمه خواهد یافت؟ فاتحه شیطان بزرگ و شیطان اصلی ازلی که مهلت یافته از جانب خدا تا روز رستاخیز است، در دنیا خوانده خواهد شد؟ آیا دفاع در جبهه‌های جنگ و مقابله با شیطان نیازمند خودسازی درونی و برونی نیست؟

با آنکه آزادی قدس از دست صهیونیسم امید و آرزوی ماست، اما معتقد هستیم که دشمنان ما و حاکمان و همدرده‌هایشان ساکت نخواهند نشست تا ما متلاشی و مضمحلشان

بکنیم و در اولین حملات ما تسلیم نگردیده مواضع جدید خواهند گرفت، عکس‌العملها نشان خواهند داد و آیا با عده و عده‌هایی که فراوان دارند، دفاعی از خود و تجاوزات مجدد و تلافی از ما نخواهند کرد؟ تابحال که چنین نبوده است. اگر شکست‌هایی داشته یا ضرباتی خورده‌اند، نه دست از مقاومت و تجدید قوا کشیده‌اند و نه هنوز تمام توان و تجهیزاتی‌شان را به میدان آورده‌اند، بر اساس واقعیتهای اجتماعی موجود در عراق، با مردن صدام و پس رفتن حزب انحصارگرس، به فرض که شورش یا کودتایی صورت بگیرد، هیچ معلوم نیست که فرماندهان و گردانندگان بعدی فرمانبر یا هم‌آهنگ با ما باشند. همچنین اسرائیل مکار کهنه کار اگر تا به حال دست به عمل عمده‌ای در ایران و عراق نزده است، آیا خواهد گذاشت که سپاه و بسیج ما به راحتی راهی قدس شود؟ غیر از اسرائیل آیا آمریکا و ابرقدرتها و خود شوروی ممکن است تماشاجی صحنه‌ها و پیشرفتهای ما، یا فتنه‌های علیه خودشان شوند و موزیانه‌تر، مهلک‌تر و قاطع‌تر از گذشته اقدام نکنند؟ هرچه باشد اسرائیل و آمریکا و شوروی در شیطنت و ترور و جنگ، صد درجه استادتر و از ما داناتر و دارا‌تر در این کارها هستند. به فرض پیروزی و پیشروی، این قافله تا به حشر لنگ است، و خلاصه آنکه صدور انقلابی انقلاب ما، سقوط صدام، نابودی اسرائیل و سرنگونی آمریکا و سایر ابرقدرتها زمانی میسر و قابل طرح خواهد بود که مسلمانان با حربه آگاهی، ایمان، تقوی، خودسازی درونی و برونی و اتحاد مسلح گشته با به کار بستن کتاب و سنت، هم دفاع قوی از خود بنمایند و هم با شاهد و الگو شدن و تسخیر قلوب و الباب، حماسه پیروزی انقلاب را بدست خود آنها تکرار کنند. ملتهایی هم که انقلابمان را تعلیمشان می‌دهیم، تا در داخله‌شان شرایط اجتماعی، ایمانی، اخلاقی، نظامی و الهی لازم فراهم نشده باشد، مسلماً به پیروزی‌هایی مانند انقلاب ما نخواهند رسید.

نه در تاریخ انقلابهای دنیا چنین توسعه و تحولاتی سریع و وسیع انقلاب و واژگونی سهل و ساده قدرتهای قوی حاکم سابقه دارد، و نه در سرگذشت انبیاء و دست آوردهای مشیت خدا چنین امدادها و دگرگونیها سراغ داده شده یا در قرآن کریم آمده است.

آیا خدا خارج از دفاع نفس یا بازیابی خانه و خانواده و از دست رفته‌ها، که «قتال فی سبیل الله» است، برای تعرض و تخریب، چیزی بیشتر از «فاعتدوا علیه بمثل ما اعتدی علیکم»، وعده نصرت و به میدان آوردن «جنوداً لم تروها» را به امتی یا به مجاهدینی داده است؟ بلی، به حکم قرآن جلوی مهاجم را باید گرفت و بی‌خیال و بیکار نباید نشست، سهل است که امر اکید به تجمع نیرو و تدارک اسلحه، حتی قویتر و بیشتر از دشمنان شده است. اما نه برای حمله و نابودکردن آنها، بلکه برای ترساندن دشمنان خدا و دشمنان خودمان و برحذر داشتنشان از حمله کردن به ما. یعنی در نگرفتن جنگ به حکم «واعدوا لهم ما استطعتم من قوه و من رباط الخیل ترهبون به عدوالله و عدوکم و آخرین من دونهم.»

ما در این ماجرای پرمخاطره خواسته‌ایم پیش دستی بر دستور قرآن کرده، قبل از آنکه تدارک قشون و ترتیب تجهیزات لازم و کافی را بدهیم و با سلاحهایی که از خود آنها گرفته‌ایم و می‌گیریم (و معلوم است که تا نفع خودشان و زیان ما را در این کار نبینند در اختیارمان نمی‌گذارند) بجنگشان برویم. غافل از اینکه سیاست همیشگی آنها جنگ افروزی در میان اقوام و ممالک دنیا و بجان یکدیگر انداختن آنها بوده است تا هم تجارت و منفعت بکنند و هم رقیبان و دشمنان احتمالی را مشغول و مفلوک نمایند.

البته که دردسر ایجاد کردن و عصبانی ساختن صدامها و اسرائیل یا امریکا و فرانسه و وحشت انداختن دولتهای ارتجاعی عرب، امکان‌پذیر بوده و هست و باعث تشفی قلب مومنین می‌شود، اما بهره‌برداری مطلوب و رسیدن نهایی به مقصود، مسئله دیگری است. به شهادت تاریخ غالباً نتیجه‌های معکوس به بار آورده است. حتی انقلابهای بزرگ دنیا که از پدیده‌های استثنایی طبیعت محسوب شده‌اند، عکس‌العملها و بازگشتهای فراوان داشته است.

اقدام برای افراشتن پرچم حق و عدالت در عالم و امحاء قطعی ظلم و ظالم و کافر از جهان بشریت، با خشونت و سرعتهای انقلابی، یا برانگیختن فتنه و قتل و خرابی در بلاد کفر و ستمگری، اگر موثر و مجاز می‌بود، خدای دانای توانا، به یقین آنرا رأساً یا بدست پیغمبرانش انجام می‌داد. چنین راهی که خدا ترسیم و تشریع نکرده است، می‌تواند با همه خوش‌آیندها

و امیدواریها و با تلالؤهایش، سرابی و گردابی بیش نباشد و بیم آن می‌رود که منتهی به نقض غرض و به آثار ناخواسته و هلاک کننده غیرقابل جبران گردد. در قرآن مجید هم سفارش شده است که به خود مغرور نشویم و هم آیه «ولا تغرنکم بالله الغرور» آمده است. ما حق نداریم روی حسابهای خودمان روی خدا حساب کنیم. عرض این تذکر نیز لازم است که نهضت آزادی ایران به هیچ وجه نمی‌گوید دست تضرع و تمنا و توبه تسلیم پیش عراق دراز کنیم یا سازشکار با ظالمها و همکار جهانخوارها و از خدا بیخبرها بشویم، یا به صلح تحمیلی خفت‌باری تن در دهیم، و حتی انقلاب خودمان و صدور صحیح اسلام را انکار کنیم.

نظر ما تغییر کلی سیاست جنگی و برنامه، از نفی به اثبات و از تخریب و تجاوز به امنیت و دفاع است و استقبال از صلح شرافتمندانه و از سازندگی و استقلال و آزادی.

آنچه توصیه می‌نماییم عنایت به آیات شریفه ذیل است:

فان جنحوا للسلم فاجنح لها و توکل علی الله.

فان انتهوا فلاحدون الا علی الظالمین

و لا یجرمنکم شان قوم علی الا تعدلوا اعدلوا هو اقرب للتقوی

تعاونوا علی البر والتقوی و لاتعاونوا علی الائم والعدوان.

ضمناً فکر می‌کنیم که آیه «و قاتلوهم حتی لاتکون فتنه و یکون الدین الله» (که به دنبالش در هر دو سوره بقره و انفال جمله توقف و تخفیف «فان انتهوا...» آمده است) به منظور تحدید و تعطیل جنگ در داخل امتی است که مورد حمله و تجاوز کفار قرار گرفته مانع اقامه دینشان شده‌اند، نه برای تعرض و توسعه قتال به سراسر جهان، به قصد مسلمان کردن یا کوتاه کردن دست همگی آنان، آنطور که بعضی‌ها تصور و توجیه می‌نمایند.

در عین حال باید بگوییم که اختلاف نظر ما در این مسائل موجب آن نیست که علم مخالفت در مقابل جنگ اسلامی برافراشته و آب به آسیای دشمنان بریزیم. هدف نصیحت ائمه مسلمین است و توصیه به حق و انجام وظیفه الهی با دعای توفیق.

بدیهی است چنانچه نظریات ما اصولاً مورد توجه قرار گیرد، آماده بحث و بیان بیشتر در زمینه مسائل و پیشنهادها و تفصیلهای اجرایی هستیم.

در خاتمه با تجدید عهد و عذرخواهی و با امکان اینکه اقدام ما را ناشی از ترس یا ضعف در ایمان و توکل تلقی فرمایید، آنچه وظیفه خودمان در پیشگاه آفریدگار بزرگ، در برابر ملت و در قبال رهبری انقلاب می‌دانستیم، انجام دادیم.

ما نه غیگویی می‌کنیم، نه بدبین و بدخواه هستیم و نه نسبت به فجایع و مفاسدی که هشدار دادیم قسم حضرت عباس می‌خوریم. آنچه هم که از جنابعالی توقع داریم، بیش از این نیست که در خلوت با خدای معبود، تأمل و تحقق بیشتر و سپس مشورت آزاد در این امر فوق‌العاده خطر نموده، اگر به حق و حقیقتی در گفتارمان برخورده باشید تجدیدنظری در سیاست جنگ با عراق و با دنیا و شیوة صدور اسلام بفرمایید.

خدایا شاهد باش که ما اتمام حجت و ادای تکلیف کردیم!

خدایا ما را ببخش.

خدایا انقلاب اسلامی ایران را در طریق اسلام، رضای خودت و رستگاری ایران و مصلحت جهان راهنمایی فرما.

والله خيرالمستعان وهو العزيز الرحمن

والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته

دبیرکل نهضت آزادی ایران



http://www.nedayeazadi.net/media/up/nai_docs/fmi/bayanieh/62/html/62_51.htm